



مقاله



عزت‌الله سحبی

بورژوازی ملی در ترکیه و ایران

از آنجا که آغازکننده بحث بورژوازی ملی ایران، مهندس عزت‌الله سحبی بوده و در این راستا قلمفرسایی و گفت‌وگوهای زیادی داشته‌اند که در شماره‌هایی از نشریه چشم‌انداز ایران و ویژه‌نامه «آخر سخن» نیز آورده شده. از ایشان تقاضا کردیم نظر خود را بر این موضوع تحقیقی دکتر هوتن شامیانی که در شماره ۳۳ نشریه با عنوان «بورژوازی ملی در ترکیه و ایران» آمده بود، اعلام کنند.

اقتصادی و اجتماعی، در یک مرتبه و مقام تلقی نکنیم و آنها را به سرمایه‌داران ملی ضعیف یا قوی، خوب یا بد، کمتر خوب یا بد، تفکیک و متمایز کرده و حفظ و تقویت جایگاه و مقام آنها را به تناسب رتبه‌بندی آنها تعیین و تأمین نماییم:

۱- اشاره شد که سرمایه‌دار ملی آن است که با تأمین هر چه بیشتر نیازهای صنعتی و کشاورزی جامعه، ملت و دولت را از اقتصادهای پیشرفته جهانی بی‌نیاز سازد، ولی همین بی‌نیازسازی ممکن است از سرمایه، بخصوص سرمایه غالب تولید کنندگان قوی خارجی باشد یا آنکه کالاها و واسطه‌های و نیمه‌ساخته تکنولوژی بر راز خارج وارد و در داخل آنها را سرهم یا مونتاژ نماید و به اسم کالای ساخت داخل به مصرف کنندگان بفروشد و در مقابل از مزایای معافیت‌های گمرکی یا معافیت‌های مالیاتی یا ارز دولتی و... بهره‌مند شود و این سرمایه‌دار ملی خوبی نیست، فقط مقداری ایجاد اشتغال و مدیریت تولید می‌کند که به هر صورت جامعه را رونق مند و بی‌نیاز می‌سازد. ولی با این تدبیر، فروش آن سازنده خارجی را در داخل کشور به دفعات مضاعف بالا می‌برد، و در واقع به آن تولید کننده خارجی خدمت می‌کند. ملاک و معیار تولید واقعی کالاها و نیازمندی‌های جامعه ارزش افزوده‌ای است که در بخش صنعت داخلی روی مواد اولیه یا واسطه یا نیمه‌ساخته خارجی ایجاد می‌شود. هر چقدر در یک صنعت ارزش افزوده یا سهم منابع واقعی تولید کالای معینی (مواد اولیه، انرژی، کارگران ماهر و کارشناس و مدیر) در تولید یک کالای داخلی بالاتر باشد، ارزش افزوده آن بالاتر و در نتیجه آن کالا داخلی تر و ملی تر است. پس ارزش افزوده تولید کالای داخلی معیار سنجش ارزش یک سرمایه‌دار ملی است.

قابل شدن برای آن می‌نمایند و علت این توانایی هم همان نیاز حاکمیت‌های استبدادی یا غیر آن به این طبقه و فعالیت‌های اقتصادی آن است و این در حالی است که صاحبان مایملک معنوی یا عقاید سیاسی یا اجتماعی یا مذهبی، نه خود به اندازه صاحبان دارایی مادی حساس و برپا هستند و نه دولت و حاکمیت که در طول اکثر تاریخ، قدرت سیاسی و نظامی و تبلیغاتی و گاه فرهنگی جامعه را در حیطه تملک انحصاری خود داشته و دارند به منتقدین سیاسی و اجتماعی خود که آنها را رقیب خود می‌دانند، اعتنایی ندارند. به این دلیل است که این بنده از دوده‌قبل تا کنون بر محوریت سرمایه‌داری ملی در جامعه طالب پیشرفت و ترقی ایران تأکید ورزیده‌ام.

وجود و شکوفایی و بالندگی جامعه در گرو نظام مردم‌سالاری یعنی همه با هم بودن است و سرمایه‌داری ملی، اسکلت نظام مردم‌سالاری است

در تعریف بورژوازی ملی هم اینجانب، آن بخش از سرمایه‌داران یا اهل تولید و کار آفرینی صنعتی و کشاورزی و حتی خدماتی را که موجب بی‌نیازی جامعه داخلی و ملی از دنیای خارج، به خصوص کشورهای قدرتمند و حاکم بر سیاست و اقتصاد جهان می‌شوند، ملی یا به طور کلی سرمایه‌داری ملی می‌نامم. اما ناگزیریم که همین بخش را نیز از نظر عملکرد

آقای دکتر هوتن شامیانی، مصنف محترم و محقق رساله بورژوازی ملی در ترکیه و ایران در توصیف مشابهت‌های الگویی بین فرایند توسعه در ترکیه و ایران، موفق عمل کرده است، یعنی در حوزه اقتصاد و تجارت، رونق تحولات و رشد اقتصادی- اجتماعی این دو کشور را کم و بیش مشابه یافته است، ولی در ذکر موارد عدم تشابه، گرچه به کلی‌ترین و عمده‌ترین و جوه عدم تشابه (ترکیه یک نظام جدید حزبی بدون هم‌مونی درازمدت یک حزب خاص دارد و ایران، همواره تحت فرمان مطلق یک حاکمیت خود کامه بوده است) اشاره و تأکید کرده، اما در تفصیل، برخی موارد عدم تشابه را ندیده است. مواردی که در روند و سرانجام کل فرایند، بسیار مؤثر بوده‌اند.

اما مقدمتاً، قبل از ورود به موارد عدم تشابه ایران و ترکیه، لازم است که نسبت به محور قرار گرفتن اقتصاد و تجارت در اندیشه آقای شامیانی که من (راحم این مسطور) هم با ایشان هم عقیده هستم، اشاره و ادای توضیحی بنمایم:

مردم عادی به جز آرمان‌گرایان معدودی در تاریخ ملت‌ها و امت‌ها، در حفظ و حراست از متعلقات مادی خود و نقد و اعتراض علیه متجاوزین یا متعديان یا نانیان متعلقات مادی خود (ثروت و سرمایه) حساس تر و قائم تر هستند تا در مورد متعلقات و علائق معنوی خودشان، همچون عقاید و مذهب و حقوق سیاسی و اجتماعی. به این دلیل است که نیروهای صاحب ثروت و سرمایه، معمولاً موضع انتقادی و اعتراضی خود نسبت به حاکمیت‌ها، اعم از داخلی یا خارجی را حفظ کرده و عملاً دولت‌ها و حاکمیت‌ها را کم و بیش وادار به تبعیت از منافع خود و یا لاقلاً به حساب آوردن و سهمی

۲- سرمایه‌دار ملی خوب، همیشه در یک کشور توسعه نیافته مجبور است ارزش افزوده‌های پایینی، آغاز به تولید کند ولی خوبی و بدی و قوت و ضعف آن سرمایه‌دار در این است که با برنامه‌ریزی دقیق و جدی، سال به سال یا دوره به دوره (معمولاً دوره‌های پنج‌ساله) کالای تولیدی خود را با ارزش افزوده بیشتر و بیشتر تا درجه ۱۰۰ درصد بالا ببرد و همین وظیفه است که دفتر تحقیق و توسعه (R&D) را در داخل یک صنعت ضروری می‌سازد.

۳- سرمایه‌دار ملی خوب، صرف نظر از ارزش افزوده کوشش و جدیت دارد که کالای تولیدی خود به لحاظ کیفی و نیز هزینه تمام شده راه‌حلی برساند که توان رقابت با تولیدات سطح جهانی داشته، تجارت خارجی کشور را به تراز مثبت برساند.

۴- سرمایه‌دار ملی خوب از پرداخت حقوق و عوارض دولتی که بر حسب قوانین، بر عهده دارد (مثل مالیات، گمرکات، بیمه و...) طفره نمی‌رود. آنها که خوبند منافع ملی را در پرداخت این گونه حقوق و عوارض می‌دانند. صنعت ملی را ایجاد می‌کند که همین حقوق و منافع ملی پاسداری شوند.

۵- سرمایه‌دار ملی خوب در پرداخت حقوق کارکنان خود کوتاهی نکرده، با مشارکت دادن آنها به قدر مراتب و زحماتشان، مشارکت آنها را در تولید و دلسوزی‌شان را جلب و جذب می‌سازد که این، خود، مهمترین نوع مدیریت است. بیمه و تأمین رفاه و آینده کارکنان خود را یک وظیفه خود تلقی می‌کند نه یک باج‌دهی.

صفات را که برای سرمایه‌داری ملی خوب لازم می‌شمریم تنها برای صنعت گران و تولید کنندگان کالای مادی صادق نیست، برای همه طبقات از جمله احزاب و گروه‌های سیاسی و فرهنگی هم مصداق دارند. اگر سرمایه‌داری ملی در جامعه‌ای رشد و توسعه کمی بیابد و وجه غالب اشتغال نیروی کار فعال جامعه شود، جامعه از حالت رکود و خمودی و حرف‌زدن‌های روشنفکرانه و فقط «حقوق طلبی» رها شده و اخلاق مسئولیت‌پذیری و مشارکت‌دو بر آوردن نیازهای جامعه در بین مردمان رایج و جاری می‌گردد و مجموعه جامعه به تعالی دست می‌یابد. اینکه در بالا سرمایه‌داری ملی را در حکم اسکلت جامعه و ستون فقرات نظام مردم سالاری خواندیم به همین سبب است که در جریان تولید کالای مادی مشارکت واقعی کارکنان و زحماتکنان در تولید روح مسئولیت ملی و احترام برای سایر اقشار و از جمله کارشناسان و مدیران و کارآفرینان تا سر حد نهاد دولت و مسئولین جامعه نیز، توسعه می‌یابد و بدین ترتیب است که سرمایه‌داری ملی پر رونق و فعال، به مقام اسکلت و ستون فقرات نظام مردم سالاری و آشنی طبقات اجتماعی و در نهایت آشنی و یگانگی دولت و ملت تحقق می‌یابد، چنانکه

در کشورها و جوامع صنعتی پیشرفته چنین است. البته تمام صفات و مزایایی که برای سرمایه‌داری ملی خوب ذکر کردیم، منوط و مشروط به این است که دولت یا مسئولین سیاسی و اجتماعی کشور، بسترها و پیش‌زمینه‌های رشد تولید را فراهم نمایند، از جمله مراکز تحقیقاتی صنعت و مدیریت و سندیکاها و مراکز تماس و گفت‌وگوی اقشار ملت، از کارگرو کارشناس و روشنفکر و اندیشمندان اجتماعی-سیاسی و بیمه‌های اجتماعی و...

۶- سرمایه‌دار ملی خوب، مازاد اقتصادی یا سود انباشته خود را، در داخل کشور برای توسعه کمی و کیفی تولید صنعتی و کشاورزی مورد استفاده قرار می‌دهد و آن را در راه‌های سودآور ظاهری دیگر

بنده از دو دهه قبل تاکنون بر محوریت سرمایه‌داری ملی در جامعه طالب پیشرفت و ترقی ایران تأکید ورزیده‌ام

در تعریف بورژوازی ملی
هم اینجانب، آن بخش از
سرمایه‌داران یا اهل تولید
و کارآفرینی صنعتی و
کشاورزی و حتی خدماتی
را که موجب بی‌نیازی
جامعه داخلی و ملی از
دنیا بی‌خارج، به خصوص
کشورهای قدرتمند و حاکم
بر سیاست و اقتصاد جهان
می‌شوند، ملی یا به طور کلی
سرمایه‌داری ملی می‌نامم

مثل زمین و ساختمان و بانک‌دار و دلالتی وارداتی به کار نمی‌اندازد، زیرا می‌داند و ایمان دارد که این گونه سودآوری‌ها چون منتهی به رونق و اشتغال بیشتر منابع و نیروهای اجتماعی نمی‌شوند، در نهایت به سود میهن و کشور و ملت نمی‌باشند.

۷- و بالاخره سرمایه‌دار ملی خوب، بخشی از مازاد اقتصادی خود را در خدمت‌رسانی به بهبود زندگی و رفاه فقیران، محرومان، معلولان و از کارافتادگان اختصاص می‌دهد، چون ملی فکر می‌کند و نه طبقاتی.

همه محرومان و فقیران را جزئی از ملت خود می‌شناسد که خداوند تأمین و اداره معیشت و سلامت آنها را بر عهده اغنیا گذارده است. در ایران کسانی معدود چون مرحوم میرمصطفی عالی نسب و در هندوستان گروه‌های صنعتی «تاترا» و جمشیدپور، چنین بوده‌اند. قطعا در ترکیه امروز هم از این گونه مردمان بسیارند که من شناختی ندارم. شاید آقای هوتن شامبیانی در شناسایی و معرفی این گونه سرمایه‌داران ملی ترکیه بتوانند تحقیقات خود را پس از انقلاب ۱۳۵۷ ادامه و توسعه دهند، زیرا که معرفی و تبلیغ این گونه سرمایه‌داران ترویج روح سرمایه‌داری ملی خوب و رشد و ترقی و تعالی جامعه و قدرت و برپاماندن نظام مردم سالاری است.

۸- بار دیگر تکرار می‌کنم، به رغم فواید و مزایایی که درباره بورژوازی ملی بر شمرده‌ام باید بدانیم که طبقه یا جناح سرمایه‌دار ملی حکم اسکلت استخوانی در بدن انسان و یا اسکلت فلزی یا بتنی در ساختمان‌ها را دارند که نگهدارنده و سرپانگه‌دارنده وجود آدمی یا مفید و پر بار قائم نگهدارنده کل ساختمان است و همه ملت و کشور نیست. وجود و شکوفایی و بالندگی جامعه در گرو نظام مردم سالاری یعنی همه با هم بودن است و سرمایه‌داری ملی اسکلت نظام مردم سالاری است.

متذکر می‌شوم که اینجانب، علت رویکرد خود به بورژوازی ملی را در سال ۱۳۷۸ در شماره ۲ نشریه چشم‌انداز ایران، مفصل تر و شرایط بورژوازی ملی خوب را با جزئیات بیشتر ذکر کرده‌ام، در جو و فضای انقلابی سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۸، سخن از بورژوازی ملی، در حکم کفر و ارتداد بود!

مواردی دیگر در عدم تشابه ایران و ترکیه

۱- چنان که در متن مقاله آقای شامبیانی آمده است، دعوای بیسن بخش تجارت و صنعت بیسن نهادهایی چون TSI یا TOB یا TSI یا TUSIAD و... در ترکیه بیش از دو دهه ادامه داشته و هر دو طرف هم، داعیه منافع خود را داشتند و پرده پوشی نمی‌کردند. همین دعوای بیسن بخش تجارت و بخش صنعت نوپای ایران که از اواخر دهه ۳۰ شمسی آغاز شد، وجود داشت و متأسفانه بعد از انقلاب هم ادامه یافته و دارد، ولی هیچ‌گاه این دعوای بیسن به طور شفاف و آشکار اعلام نمی‌شد تا مردم تکلیف خود را بدانند. از سال‌های ۵۹ و ۶۰ تا دو سال قبل، اتاق بازرگانی و صنایع ایران تحت مدیریت سه بازرگان یا وابسته به جناح تجارت (بازار) به طور ثابت و دائم قرار داشت و جالب آن است که در مجامع عمومی سالیانه یا دو ساله این اتاق مهم از چند دهه هزار عضو اتاق، تنها تعدادی چند صد نفری شرکت می‌کردند که همگان از همان صنف بازرگانان طرفدار هیئت مدیره بودند، چنین وضع غیر شفاف و انحصار گرانهای در ترکیه طی چندین دهه برقرار نبود.

۲- از خارجی‌ارسانی به کشور ترکیه از طرف

کارگران ترک که در اروپا، بخصوص آلمان غربی کار می کردند، بنا بر جدول شماره ۳ مقاله یادشده از سال ۱۹۶۵ تا سال ۱۹۷۸ (چهارده سال) معادل ۸۴۰۸ میلیون دلار بوده، این رقم نسبت به درآمدهای ارزی کشور ترکیه که فاقد صادرات نفتی چندین میلیارد دلاری در سال مثل ایران است بسیار چشم گیر می باشد (سالیانه به طور متوسط ۶۰۰ میلیون دلار). چنین عملی از سوی ایرانیان ساکن اروپا و آمریکا و استرالیا و آسیا، بسیار بسیار نادر اتفاق می افتد، و در موارد استثنایی هم از طریق غیررسمی و غیر کانال بانک های دولتی صورت می گیرد و نفع آن در تأمین ارزی کشور، به کل مملکت نمی رسد.

۳. در کشور ایران، بخش خصوصی، تجاری یا تولیدی، گرایش بسیار عظیمی به فرار از پرداخت حقوق و عوارض دولتی، مثل مالیات های قانونی یا حقوق گمرکی یا سایر عوارض و بیمه ها دارد و این عمل فاسد، از طریق حساب سازی های اظهارنامه های مالیاتی عملی رایج و همگانی است و بالعکس بخش خصوصی ایران از بازرگان تا صاحب صنعت و تولید، کوشش بسیاری برای دریافت وام یا کمک، خرید انبوه کالاها تولیدی، توسط دولت می نمایند. در دی ماه سال ۱۳۴۱ که در واقع آغاز تشکیل جدی سرمایه داری خصوصی در ایران بود، آقای مهدی سمیعی رئیس بانک مرکزی وقت، که از کارشناسان تحصیل کرده و بی غرض دولتی شناخته شده است در کانون بانک ها، سخنرانی مهمی در مورد سیاست های اقتصادی و پولی کرده و ضرورت تکوین و تقویت و پیشرفت بخش خصوصی را یاد آور می شود ولی این تبصره را متذکر می گردد که بخش خصوصی ایران (قسمت خصوصی) اخلاقی دارد و آن اینکه های تاجر، ای صنعتگر، هر چه می توانی از دولت بیشتر بگیر و هر چه می توانی کمتر به دولت بده. پس از گذشت پانزده سال از آن تاریخ و رشدی سابقه بخش خصوصی، بخصوص در صنعت، در سال ۱۳۵۵ هوشنگ انصاری وزیر وقت وزارت اقتصاد و دارایی از همان «سجیه» دیرین بخش خصوصی ایران می نالد و به عنوان مثال می گوید یک شرکت صنعتی در طی ده سال گذشته، همواره در اظهارنامه های خود زیان نشان داده است ولی در همین حال در طول همین ده سال سرمایه اش ۴۰۰ (چهارصد) برابر شده است ولی در ترکیه چنین اخلاق! و فضیلتی!! در میان بخش خصوصی تجاری یا صنعتی وجود ندارد.

۴. یک مورد دیگر از موارد عدم تشابه بین ترکیه و ایران عبارت است از وضع و نقش شرکت های دولتی در درآمدهای دولت، در جدول شماره ۲ از مقاله چشم انداز ایران درآمدهای غیر مالیاتی دولت ترکیه را که شامل سود سهام شرکت های دولتی یا بهره مالکانه و سایر عوارض دولتی است از سال

۱۹۷۴ تا ۱۹۷۹ (وقوع انقلاب اسلامی ایران) بین ۸/۸ درصد کل درآمدهای دولت و ۱۸/۳ درصد در سال ۱۹۷۹ نشان می دهد، در حالی که همین سهم و نقش درآمدهای (غیره = سود سهام و بهره مالکانه) در ایران در جدول شماره ۴ بین همان سال های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۸ از ۱۶/۹ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۱۰/۵ درصد در سال ۱۹۷۸ نزول کرده است و در طی همان سال ها، در ترکیه درآمدهای حاصل از مالیات بر درآمد و سرمایه در ترکیه بین ۴۰ تا ۴۷/۸ درصد و در ایران بین ۳۷/۱ تا ۱۲/۱ درصد تغییر کرده است. مقایسه این ارقام در ترکیه و ایران حاکی از نا کار آمدی نظام مالیاتی در ایران و برعکس کار آمدی آن در ترکیه و همچنین سود سهام شرکت های دولتی بسیار ضعیف

ملاک و معیار تولید واقعی کالاها و نیازمندی های جامعه ارزش افزوده ای است که در بخش صنعت داخلی روی مواد اولیه یا واسطه یا نیمه ساخته خارجی ایجاد می شود. هر چقدر در یک صنعت ارزش افزوده یا سهم منابع واقعی تولید کالای معینی در تولید یک کالای داخلی بالاتر باشد، ارزش افزوده آن بالاتر و در داخلی تر و ملی تر است

در ایران و نسبتاً قوی در ترکیه می باشد. مقایسه ارقام مربوطه حتی سال های بعد از انقلاب (۱۹۷۹ به بعد) تاکنون بسیار وحشتناک تر است یعنی درآمد ناشی از سود سهام شرکت های تولیدی دولتی به پایین تر از ۱ درصد سرمایه به کار رفته در آنها در ایران و ترکیه به مراتب بالاتر از سود شرکت های دولتی در سال ۷۹ و قبل از آن می رسد و این ارقام مقایسه ای حاکی از فساد و نا کار آمدی نظام مالیاتی و شرکت های دولتی در ایران و برعکس، سلامت و کار آمدی دولت های اسلامگرای ترکیه در برابر سیاست های اقتصادی - مالی دولت های ایران در پیش و پس از انقلاب به رغم سیاست ها و عملکرد پر خور داری از صدها میلیارد دلار در آمد نفتی است. از سال های دهه ۹۰ تاکنون که دولت های اسلامگرا در ترکیه به روی کار آمدند

تورم دورقمی به شدت مهار شده و بدهی های خارجی ترکیه کاهش چشمگیر یافته است، در حالی که در ایران تورم از سال ۱۹۷۹ تاکنون مرتباً روند افزایشی داشته و اکنون بنا به آمار بانک مرکزی به ۲۳ درصد رسیده و اگر حجم بدهی های خارجی ایران افزایش چشمگیر نیافته آن هم به برکت درآمدهای نفتی و گازی بالاتر از ۹۰۰ میلیارد دلار طی ۳۰ سال (از ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۹) می باشد.

شمتقابل در میان فعالان سیاسی کشور ما به هیچ وجه توجه و اعتنایی به امور اقتصادی عملی و کاربردی (صرف نظر از بحث های ایدئولوژیک و مرامی بی پایان و غیر واقع گرایانه) وجود ندارد و اگر کسی در سال های قبل و بعد از انقلاب به امور اقتصادی توجه یا علاقی نشان دهد، متهم به عبور از سیاست و آزادی و مبارزه می شود در حالی که در ترکیه برای نمونه آقای نجم الدین اربکان قبل از تأسیس حزب نجات ملی (NSP)، ابتدا در میان کارگران ترک در آلمان موفق به تأسیس کنفدراسیون کارگری HOK-IS شد که به زودی به سومین سازمان کارگری ترکیه بدل شد و جایگاهی گسترده در سطح ملی کسب نمود.

همین آقای اربکان با وجود آن که حزب NSP را با جهانبینی اسلامی بنساخته ولی بیشترین فعالیت و سخن گویی های خود را در زمینه اقتصاد و صنعت به کار برد به طوری که بعداً در سه کابینه ائتلافی که آقای اربکان در آنها حضور داشت مسئولیت وزارت صنایع و بازرگانی و کشاورزی را به او سپردند، در حالی که اسلامگرایان ایران و بقیه کشورهای اسلامی همواره به وزارت آموزش و پرورش نظر داشتند.

مثالی که از آقای اربکان آوردم، نمونه ای موفق بود که سایر احزاب جانشین حزب NSP مثل حزب عدالت و توسعه نیز همین روش ها و بینش ها را در زمینه امور اقتصادی ادامه دادند به طوری که به طور روز افزون توانستند مسائل و مشکلات اقتصادی ترکیه را حل کنند و همین توانایی و خدمت به کشور و ملت ترکیه سبب شد که روز به روز نفوذ و اعتبار حزب های اسلامگرا در ترکیه که از زمان آتانورک بر اساس لائیسیتیه و حتی مبارزه با مذهب بنیانگذاری شده بود و نیز ملت ترکیه از زن و مرد، بیشتر و بیشتر شد.

آنچه من در بالا آوردم افزون بر موارد عدم تشابه بین ترکیه و ایران است که در مقاله آقای شامبیاتی با این صراحت نیامده است. من بیش از انتقاد به بخش خصوصی در ایران، نظر به تذکر و توصیه به احزاب و گروه های معارضی یا منتقد اسروری در جمهوری اسلامی دارم که لطف فرموده از آسمان بحث های آرمانی سیاسی و عقیدتی به زمین خاکی واقیبات اقتصادی نزول کرده تا به یاری حق راه های نجات و تعالی این ملت گشوده شود. با احترام و تقدیر نسبت به آقای هوتن شامبیاتی.